

کتاب حجاج نبی

مقدمه

حجاج نبی این کتاب را در سال ۵۲۰ قبل از میلاد نوشته است.

وقتی که بازمانده‌گان قوم اسرائیل از اسارت در بابل به وطن‌شان برگشتند، شروع به اعمار مجدد خانه‌خدا در شهر اورشلیم کردند. اما همسایه‌گان غیریهودی‌شان با ایجاد ترس، آنها را از ادامه کار دلسرد ساختند. همچنان مردم اسرائیل خودشان شکایت کردند که این ساختمان مانند عبادتگاه اصلی که سلیمان پادشاه ساخت، زیبا و با شکوه نخواهد بود. به این خاطر مردم کار اعمار خانه‌خدا را رها کرده، شروع به ساختن خانه‌های مجلل برای خود کردند. در نتیجه خداوند خشکسالی فرستاد که حاصل زمینهای آنها تلف شد و مردم چنان فقیر شدند که حتی لباس کافی برای گرم شدن و غذای کافی

برای خوردن نداشتند.

در این وقت خداوند، حجاجی نبی را برگزید تا مردم اسرائیل را با پیام دلگرم کننده، تشویق نماید که کار اعمار مجدد عبادتگاه را دوباره آغاز کنند. مردم اسرائیل به این پیام گوش داده و از فرمان خداوند اطاعت نمودند. وقایع کتاب حجاجی نبی به خواننده یادآور می شود که باید خداوند را نسبت به هر چیز دیگر دوست داشت و از او اطاعت کرد.

فهرست موضوعات

فرمان اعمار مجدد خانه خدا: فصل ۱

پیامهای آرامش دهنده و امید بخش: فصل ۲

فرمان اعمار مجدد خانه خدا

① در روز اول ماه ششم از سال دوم سلطنت داریوش پادشاه، خداوند پیامی توسط حجاج نبی برای زربابل پسر شِلْتی ئیل، والی یهودا و نیز برای کاهن اعظم یهوشع پسر یهوصاداق فرستاد.

② خداوند قادر مطلق چنین فرمود: «این مردم مگویند که حالا وقت اعمار مجدد خانه خدا نیست.»

③ سپس خداوند این پیام را توسط حجاج نبی برای مردم فرستاد: ④ «آیا درست است که خود شما در خانه های زیبا و مجلل زندگی کنید و خانه من خراب بماند؟»

⑤ خداوند قادر مطلق چنین می فرماید: «به نتیجه کارهای تان توجه کنید: ⑥ زیاد می کارید، ولی محصول کم برمی دارید. می خورید اما سیر نمی شوید. می نوشید و بازهم تشنه گی تان رفع نمی شود. لباس می پوشید، ولی گرم

نمی‌شوید. کار می‌کنید، مزد می‌گیرید اما مزدتان را گویا در جیبهای سوراخ‌دار می‌گذارید.»

⑦ خداوند قادر مطلق چنین می‌فرماید: «توجه کنید و ببینید که از کارهای‌تان چه نتیجه گرفته‌اید. ⑧ حالا به کوه رفته چوب بیاورید و خانه مرا دوباره آباد کنید تا من از دیدن آن لذت ببرم و نام من جلال یابد. ⑨ شما منتظر بودید که محصول فراوان بردارید اما بسیار کم به‌دست آوردید و وقتی که آن محصول کم را به خانه آوردید، من آن را از بین بردم. آیا می‌دانید چرا این کار را کردم؟ به‌خاطری که خانه من ویران مانده و شما مشغول ساختن خانه‌های خود هستید. ⑩ به همین سبب است که باران نمی‌بارد و از زمین چیزی نمی‌روید. ⑪ من خشکسالی را بر زمین، کوه، کشتزارها، تاکستانها، باغهای زیتون، سایر محصولات و همچنان بر انسان و حیوان و تمام حاصل زحمت شما آوردم.»

مردم فرمان خدا را بجا می‌آورند

۱۲) آنگاه زِرْبَابِل پسر شِلْتی ثیل و کاهن اعظم یهوشع
 پسر یهوصاداق و تمام کسانی که از اسارت در بابل،
 برگشته بودند از خداوند ترسیدند و به پیام خداوند،
 خدای خود که توسط حجای نبی فرستاده شده بود،
 گوش دادند و اطاعت کردند. ۱۳) بعد خداوند پیام
 دیگری توسط حجای نبی برای مردم فرستاد و فرمود:
 «من با شما هستم.» ۱۴-۱۵) خداوند در قلب زِرْبَابِل والی
 یهودا و کاهن اعظم یهوشع و سایر مردم شوق و علاقه
 ایجاد کرد تا به آبادی خانهٔ خدا دست به کار شوند. پس
 در روز بیست و چهارم ماه ششم سال دوم سلطنت
 داریوش، همه جمع شدند و به اعمار مجدد عبادتگاه
 خداوند قادر مطلق، خدای شان، شروع کردند.

شان و شوکت خانهٔ خدا

۱) در روز بیست و یکم از ماه هفتم همان سال،
 خداوند به حجای نبی فرمود: ۲) «از زِرْبَابِل، والی یهودا
 و یهوشع، کاهن اعظم و بازمانده گان قوم اسرائیل چنین

پرس: ③ آیا در بین شما کسی است که شان و شوکت عبادتگاه را همان طوری که در گذشته بود، به یاد آورد؟
آیا در نظر شما این خانه در مقایسه با وضع قبلی آن ناچیز معلوم نمی شود؟ ④ اما اکنون ای زربابل، قوی باش! ای یهوشع پسر یهوصاداق کاهن اعظم، قوی باش! و ای تمام قوم این سرزمین، شما همچنین قوی باشید! به کارتان شروع کنید، زیرا من، خداوند قادر مطلق، با شما هستم. ⑤ وقتی اجدادتان از مصر خارج می شدند، به آنها وعده دادم که روح من همیشه با ایشان می باشد. من هنوز با شما هستم، پس از چیزی نترسید!»

⑥ خداوند قادر مطلق می فرماید: «به زودی آسمانها، زمین، بحر و خشکه را به لرزه می آورم. ⑦ همچنان تمام ملتها را می لرزانم و دارایی و ثروت شان به اینجا آورده می شود. من این عبادتگاه را از شکوه و جلال خود پُر می کنم. ⑧ تمام طلا و نقره دنیا به من تعلق می گیرند. ⑨ این عبادتگاه با شکوه تر از گذشته می شود و در اینجا به

قوم برگزیده خود صلح و سلامتی می‌بخشم.» خداوند
قادر مطلق چنین فرموده است.

سوال حجای نبی از کاهنان

⑩ در روز بیست و چهارم ماه نهم سال دوم سلطنت
داریوش، خداوند قادر مطلق بار دیگر به حجای نبی
چنین فرمود: ⑪ «از کاهنان بپرس که شریعت به این
سوال چه جواب می‌دهد: ⑫ اگر کسی گوشت مقدس را
در دامن خود انداخته ببرد و آنگاه دامن او با نان، آش،
شراب، روغن و یا هر نوع خوراک دیگر تماس پیدا کند،
آیا آن خوراک مقدس می‌شود؟» وقتی حجای این سوال
را از کاهنان پرسید، آنها جواب دادند: «نه.» ⑬ بعد
حجای نبی پرسید: «اما اگر کسی با تماس گرفتن با
یک جسد، نجس شده باشد و بعد به یکی از این
خوراکها دست بزند، آیا آن خوراک نجس می‌شود؟»
کاهنان جواب دادند: «بلی نجس می‌شود.» ⑭ پس
حجای نبی گفت: «خداوند می‌فرماید که این مردم هم

همین طور هستند. هر کاری که می کنند و هر قربانی ای که به این خانه می آورند، نجس است.»

وضع فعلی و وعده برکت

۱۵ خداوند می فرماید: «حالا توجه کنید و ببینید پیش

از آن که به آبادی عبادتگاه شروع کنید، شما چه وضعی

داشتید؟ ۱۶ در آن وقت شما توقع داشتید که بیست

خروار محصول بردارید اما تنها ده خروار به دست

می آوردید و هرگاه می خواستید پنجاه لیتر شراب از خُمره

بکشید، فقط بیست لیتر در آن می یافتید. ۱۷ من

محصولات شما را با باد سوزان، آفت و ژاله تباه کردم

اما شما بازهم توبه نکردید. ۱۸ ولی از امروز به بعد که

روز بیست و چهارم ماه نهم و روزی است که تهداب

عبادتگاه گذاشته شده است، ببینید که با شما چه می کنم.

۱۹ با وجودی که غله در گدامها باقی نمانده و هنوز

تاکها و درختهای انجیر، انار و زیتون، میوه نیاورده اند

اما از همین روز به شما برکت می دهم.»

وعدۀ خداوند به زِرُّبَابِل

②۰ در همان روز یک پیام دیگر از جانب خداوند
برای حجاجِ نبی آمد: ②۱ «به زِرُّبَابِل، والی یهودا بگو که
به زودی آسمانها و زمین را به لرزه می آورم. ②۲ پادشاهان
را از تخت سلطنت شان پایین انداخته، قدرت
فرمانروایان را با گادی های جنگی و سواران شان از بین
مبرم. آنگاه سواران شان یکدیگر را با شمشیر می کشند.
②۳ در آن روز، ای زِرُّبَابِل، پسر شِلْتی ئیل، خادم من، تو
مانند مُهر انگشتر من خواهی بود، زیرا که من تو را
برگزیده ام.» خداوند قادر مطلق چنین فرموده است.